

احسان به کنیز

روزی یکی از کنیزان امام سجاد علیه السلام وقتی که می خواست بر روی دستان آن حضرت آب بریزد، ناگهان ظرف آب افتاد و به سر مبارك امام خورد، به گونه‌ای که سر آن حضرت شکست .



روزی یکی از کنیزان امام سجاد علیه السلام وقتی که می خواست بر روی دستان آن حضرت آب بریزد، ناگهان ظرف آب افتاد و به سر مبارك امام خورد، به گونه‌ای که سر آن حضرت شکست .

حضرت سرش را به طرف کنیز برگرداند . کنیز که نگران و هراسان شده بود با زیرکی این آیه را خواند:

؛««والکاظمین الغیظ«« ; ;««پرهیزکاران خشم خود را فرو می‌خورند .««

امام فرمود: خشم خود را فرو بردم .

کنیز ادامه آیه را تلاوت کرد:

؛««والعافین عن الناس«« ; ;««پرهیزکاران، خطا کاران را می‌بخشند .««

امام علیه السلام فرمود: تو را بخشیدم .

کنیز پایان آیه را خواند:

؛««والله یحب المحسنین«« ; ;«« خداوند نیکوکاران و احسان کنندگان را دوست دارد««

امام سجاد علیه السلام به کنیز احسان نمود و فرمود: ««برو، تو را در راه خدا آزاد ساختم .««